

مسئله جنسیت

در رویکرد معرفت‌شناسانه ملاصدرا

مهناز مظفری فر^(۱)

علیرضا حسن پور^(۲)

مجید ضیائی قهنویه^(۳)

چکیده

در فلسفه اسلامی بطور عام و حکمت متعالیه بطور خاص، مسئله جنسیت بصراحت مورد توجه قرار نگرفته است. اما بر اساس مبانی فلسفه اسلامی و از لایلای آثار فیلسوفان میتوان به آراء ایشان در اینباره و تفسیرهای گوناگونی از این موضوع دست پیدا کرد. هدف این مقاله، نشان دادن نسبت میان عقل و جنسیت بر اساس حکمت صدرایی است و اینکه آیا زن و مرد در ادراک عقلانی سهم یکسانی دارند یا بین این دو تفاوت وجود دارد؟ طبق نظر ملاصدرا بنیادیتین ویژگی انسان، عقلانیت، بخصوص عقل نظری است و زن و مرد از حیث داشتن قوه تعقل یکسان هستند؛ بدین معنا که بین زن و مرد ذاتاً و طبیعتاً در برخورداری از عقل تفاوتی وجود ندارد. ملاصدرا تصریح میکند که رسیدن به مرتبه تعقل - یعنی از قوه به فعلیت رساندن عقل - بطور اکتسابی بدست می‌آید و تفاوتی که بین زن و مرد و حتی در میان خود زنان و مردان در فرایند کسب معرفت مشاهده میشود، امری عارضی و نتیجه غلبه شرایطی است که شخص در آن قرار گرفته است. او در تقسیمبندی عقل

و مراتب تعقل از - عقل هیولانی تا عقل مستفاد - این امر را بخوبی نشان داده است.

کلیدواژگان: جنسیت، معرفت‌شناسی، عقلانیت، مراتب تعقل، فرایند کسب معرفت، حکمت صدرایی، ملاصدرا.

مقدمه

تأمل درباره حقیقت انسانی زن و مرد یا «مسئله جنسیت» برای فیلسوفان در طول تاریخ فلسفه، دغدغهبی دائم و دیریاب بوده است. در دوران معاصر نیز دیدگاههای متنوع و گاه متناقضی که عموماً ذیل مکتب فلسفی «فمینیسم» عرضه شده، در پی پاسخ به مسئله جنسیت بوده و مورد کنکاش و بحث مداوم قرار دارند. تردیدی نیست که فیلسوفان مسلمان، به مسئله جنسیت - بمعنای فراگیر و امروزی آن - و تأثیرش بر نحوه شناخت کمتر پرداخته‌اند؛ شاید به این دلیل که اصل مسئله برای آنها مطرح نبوده است. با این حال دور از ذهن نیست که بتوان بر اساس مبانی

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری است. تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲۲ تاریخ تأیید: ۹۸/۱۱/۱

(۱). دانش آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام؛ mozafari2277@yahoo.com

(۲). استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)؛ a.hasanpour@ilam.ac.ir

(۳). استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام؛ m.ziaei@ilam.ac.ir

و مفاد اندیشه فلسفی آنان، در اینباره به اشارات یا نتایجی روشن و قابل اعتنا دست یافت. گذشته از درستی یا نادرستی این دیدگاهها، باید در نظر داشت که اظهار نظر در این موضوع، محتاج معرفت عمیق به حقیقت انسان است.

بدون شک بین زن و مرد تفاوت‌هایی وجود دارد که در پرتو پیشرفتهای علوم امروزی، این تفاوتها روشنتر شده است. این عدم مشابهت، تنها عوامل زیست‌شناختی را شامل نمیشود، بلکه برساخته جامعه و فرهنگ و زمینه‌یی است که فرد در آن رشد می‌یابد. امروزه دامنه مباحث درباره تفاوت‌هایی که بطور طبیعی بین زن و مرد وجود دارد، به مسئله علم و معرفت نیز کشیده شده است.

از جمله موضوعاتی که در این پژوهش مورد تأمل قرار می‌گیرد، رابطه عقل با جنسیت است. سؤال اصلی این است که در حکمت صدرایی آیا زن و مرد در قدرت تعقل و طی کردن مراتب آن، سهم برابری دارند یا با توجه به جنسیت، بین آنها تفاوت وجود دارد؟ در این نوشتار برای دستیابی به اهداف پژوهش سعی شده با تکیه بر روش تحقیق «مسئله‌محور» مطالب را پیش ببریم.

۱. جنسیت از نظر ملاصدرا

ملاصدرا جنسیت را به جنبه مادی طبایع برمیگرداند و بعقیده وی، صورت که تمام حقیقت یک نوع به آن وابسته است، از زنانگی و مردانگی مبراست. میتوان گفت مذکر و مؤنث بودن به اولین صورت وجودی انسان پس از صورت جسمانی و عنصری، یعنی صورت نباتی برمیگردد، چراکه برای صورت نباتی قوایی برشمرده‌اند که از جمله آنها تغذیه و تولید مثل است و کارکرد آن حفظ حیات و بقای نوع است

(ملاصدرا، ۱۳۸۳الف: ۵۸ / ۸ - ۵۷).

در حیات نباتی سه قوه نقش دارد: قوه غذایی، قوه مولده و قوه نامیه. قوه مولده وظیفه بقای نوع را بعهده دارد. قوه مولده بگونه‌یی متمایز در دو جنس نر و ماده قرار دارد و به اعضای ویژه‌یی که در زن و مرد متفاوت است، تشخص می‌یابد و در واقع، زنانگی و مردانگی مربوط به این قوه میباشد. صورت نباتی، ماده برای صورت حیوانی قرار می‌گیرد؛ احساس و حرکت از ویژگیهای این صورت است و هنگامی که در صورت حیوانی استعداد خاصی شکل گرفت، صورت جدید - یعنی صورت انسانی - شکل می‌گیرد. ویژگی این صورت انسانی ادراک عقلی است.

در واقع میتوان گفت از نظر ملاصدرا جنسیت مربوط به بُعد انسانی و حیوانی نیست بلکه آن را از عوارض ماده نباتی می‌شمارد؛ زیرا زنانگی و مردانگی در این مرتبه شکل می‌گیرد. طبق این سخن، زنانگی و مردانگی صورت حیوانی نیز از احکام مربوط به ماده نباتی آن است. بنابراین، جنسیت از ویژگیهای صورت انسانی نخواهد بود زیرا صورت انسانی امری مجرد است.

۲. تأثیر جنسیت در فرایند کسب معرفت از منظر

ملاصدرا

بحث درباره زن، هویت، ارزش و کارکرد او کاری شایع در دنیای کنونی و حتی وسیله کسب شهرت و اعتبار شده است. برخی از زنان، با تعصب زنانه و برخی از مردان چه بسا برای جلب نظر این قشر وسیع، راه گرافه‌گویی در پیش گرفته و سخنانی را بر زبان و قلم می‌آورند که گاه دور از حقیقت است؛ برخی دیگر نیز، بخطا و غیر منصفانه در اینباره قضاوت کرده و چشم بر واقعیات می‌بندند. همین اختلاف بینش

درباره زن - که نشان‌دهنده ابهام در حقیقت آن است - سبب گردیده که بررسی این مسئله یکی از مسائل اجتماعی و حتی علمی شود (خامنه‌ای، ۱۳۸۷: ۹).

در گذشته، فیلسوفان مسلمان به مسئله تأثیر جنسیت بر نحوه کسب شناخت و دیگر مسائل مطرح در گفتمان فمینیستی معاصر نپرداخته‌اند زیرا مبانی طرح این مسئله، در فلسفه اسلامی مطرح نبوده است. اما برخی از فلاسفه و اندیشمندان مسلمان گاهی بطور بسیار مختصر به این مباحث اشاره کرده‌اند. آراء آنها در مورد تأثیر جنسیت بر نحوه حصول معرفت را میتوان اینگونه بیان کرد:

برخی مانند خواجه طوسی آنگاه که اوصاف نیک برای یک زن را برمی‌شمارد، در رأس همه، عقل را ذکر میکند. بنابراین از نظر وی، زن همانند مرد دارای قوه عقلانی و قدرت تفکر و تعقل است و از این نظر در مقایسه با مرد نقصی ندارد (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

برخی دیگر مانند علامه طباطبایی معتقدند در بُعد عقلانی همچون بُعد احساسی و عاطفی بین زن و مرد تفاوت وجود دارد و نمیتوان منکر این تفاوتها شد. این تفاوتها به این دلیل است که زن و مرد هر کدام برای یک مسئولیتی خلق شده‌اند و با این تفاوتها مکمل یکدیگر خواهند شد؛ مثلاً زن برای تربیت و پرورش انسان آفریده شده و این امر نیازمند عاطفه است و قوای جسمانی و عقلانی در مرد قویتر از زن است زیرا مرد با استفاده از آنها بر مشکلات فائق می‌آید (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۹۰).

استاد جوادی آملی معتقد است جنسیت در معرفت تأثیری نخواهد داشت و عقل ذاتی در هر زن و مردی یکسان است. البته بین زن و مرد در عقل

اكتسابی تفاوت وجود دارد اما این عقل، ساخته و پرداخته جامعه و فرهنگی است که شخص در آن زندگی میکند و بدلیل اینکه در اعصار گذشته زنان از حضور در جامعه محروم بودند، این عقل در آنها پرورش نیافته است، ولی در واقع راه رسیدن به معرفت واقعی برای زن و مرد یکسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۴۴).

در ادامه بررسی میکنیم که ملاصدرا بعنوان فیلسوف مورد بحث در این تحقیق، در کدامیک از این گروهها قرار میگیرد. در واقع قصد ما این است که با نگاه به معرفت‌شناسی ملاصدرا دریابیم آیا وی معتقد است قوای عقلانی در مرد قویتر است (همانگونه که علامه طباطبایی معتقد است) یا تفاوتهای معرفت‌شناختی را به اجتماع و فرهنگ برمیگرداند (که نظر استاد جوادی آملی است).

ابزارهای کسب معرفت از نظر فلاسفه، متفاوت است. برخی، حس را اصل دانسته‌اند، برخی عقل و برخی هر دو را. از نظر ملاصدرا اساسیترین ابزار کسب معرفت، عقل است. البته او در معرفت‌شناسی خود برای حس، خیال و وهم جایگاهی قائل میشود. بتعبیر وی، از محسوسات بعنوان مواد خام گردآوری شده توسط جاسوسهای مختلف (حواس) جهت رسیدن به امور کلی استفاده میشود. بنابراین کلیات مسبوق به جزئیات میباشند و در نهایت عقل است که ابزار معرفت حقیقی است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۳۱: ۲۴۱ و ۲۵۰-۲۵۱).

در واقع مهمترین تفاوت بحث برانگیز زن و مرد در حوزه شناخت، تفاوت این دو در قدرت اندیشیدن است. در حوزه معرفت‌شناسی تفاوت یا مشابهت قوای شناختی در دو جنس (زن و مرد) مورد کنکاش اندیشمندان عرصه‌های گوناگون قرار گرفته است.

اصلیترین تفاوت چالش‌برانگیز که بر سر آن اختلاف نظر وجود دارد، تفاوت یا عدم تفاوت زن و مرد در قدرت تعقل است و البته این ادعای دیرینه و رایج که قدرت تعقل به مردان اختصاص دارد، بناچار ما را به این سمت و سو خواهد برد که قوای شناختی در زن و مرد متفاوت است و آنچه مردان معقول می‌پندارند، ممکن است برای زنان معقول نباشد. معرفت‌شناسان فمینیست نیز بر نقش جنسیت فاعل‌شناسا در کسب معرفت تأکید کردند. بعقیده آنها انحاء معرفت تاکنون توسط مردان پدید آمده است، و در نهایت معرفت‌شناسی درست، معرفت‌شناسی بی است که به محوریت زن بعنوان فاعل‌شناسا قائل باشد. در ادامه ما به بررسی دیدگاه ملاصدرا در اینباره خواهیم پرداخت.

ملاصدرا از حس، خیال، وهم و عقل بعنوان منابعی در فرایند کسب معرفت یاد میکند. وی معتقد است هر یک از این ابزارها قسمتی از واقعیت را به ما می‌شناسانند. ادراک حسی زمینه‌ساز و مُعدِّ ادراکات برتر یعنی ادراکات خیالی و عقلی است. عبارتی، حواس تنها گزارش دادن اوضاع محیط و شرایط را به نفس بعهدده دارند و کار اصلی در ادراک حسی بعهدده نفس است. معرفت‌های حسی، خیالی و وهمی بلحاظ زمانی مقدم بر مرتبه عقلی هستند، اما تا زمانی که دانش‌های حسی، خیالی و وهمی با عقل همراه نشوند، معرفت حقیقی بدست نمی‌آید (همو، ۱۳۸۳ الف: ۸ / ۶۰-۵۹ و ۲۰۹). از نظر ملاصدرا شرط دریافت ادراکات عقلی به فعلیت رسیدن مراتب حس و خیال در فاعل‌شناساست. فاعل‌شناسا با ذهن تهی و عاری از ادراکات حسی و خیالی شایستگی رسیدن به مرتبه تعقل را نخواهد داشت. فاعل‌شناسا در صورتی توانایی داشتن ادراکات عقلی را دارد که از مرتبه حس

و خیال گذشته باشد.

بدین ترتیب سه مرحله ادراک مترتب بر یکدیگر ایجاد میشوند؛ یعنی هر یک از مراتب بالاتر از قید و بند و محدودیتهای مرتبه مادون فارغ میباشند. در نتیجه صور عقلی از همه محدودیتهای ادراک‌های جزئی (حسی و خیالی) فارغ هستند.

قوای ادراکی (منظور ادراک حسی است) دو دسته‌اند که به قوای پنجگانه حواس ظاهری و حواس باطنی معروفند. این حواس پنجگانه صورتهایی از عالم محسوسات در اختیار نفس حیوانی قرار میدهند که زن و مرد چه بسا تفاوت‌هایی را در ادراک این صورتهای داشته باشند که ترسیم این تفاوتها به علوم تجربی بر میگردد. صورتهای مختلف از یک شیء یا اشیاء محسوس دیگر بواسطه قوه دیگری در یکجا جمع میشوند که به آن «حس مشترک» میگویند. آنچه را حس مشترک ادراک میکند، قوه‌بی به نام «خیال» حفظ میکند. قوه دیگری به نام «متصرفه» وجود دارد که صورتهای حسی مختلف یا معانی‌بی که از «واهمه» و «حافظه» گرفته شده را با صورتهای حسی و معانی دیگر ترکیب میکند. اگر این قوه در ذیل قوه وهم قرار بگیرد به آن «متخیله» میگویند و اگر تحت مدیریت عقل قرار بگیرد، «مفکره» نامیده میشود (ر.ک: همان: ۶۱-۵۷).

بعقیده ملاصدرا درجه اعتمادپذیری هر یک از قوای معرفتی با دیگری متفاوت است. وی معتقد است ادراکات حسی همراه با جهالت هستند و دستیابی آنها به معرفت، آمیخته با کمبود و فقدان است. در واقع حواس تنها با ظاهر و خارج مدرکات خود ارتباط ادراکی برقرار میکنند و توان شناخت‌کنه اشیاء را ندارند و با حواس، حقیقت اشیاء بر فاعل‌شناسا معلوم نمیگردد (همو، ۱۳۸۳ ب: ۳ / ۵۳۸-

۵۴۰). در حالیکه نفس در ادراک حقایق عقلی به غیر خود نیازی نداشته و بیواسطه به درک آنها نایل میشود. نفس برای درک محسوسات نیازمند جسم و قوای جسمانی است؛ اما پس از آنکه از مرتبه حس به مرتبه عقل ارتقا یافت و عقل بالفعل گردید، از حواس و جسد و امور جسمانی بینیاز میشود و مستقیماً به ادراک حقایق عقلی میپردازد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۶ / ۴۱۳).

ملاصدرا به این مطلب تصریح میکند که دست‌یافتن به ادراکات عقلانی از مسیر حواس و ابزار و آلات مربوط به آن میسر است. نفس پس از ادراک حسی و سپس خیالی، به مرتبه معقولات میرسد. بنظر وی معقولات در فرایند کسب معرفت بوسیله نفس و با ارتقای وجودی و انتقال از مرتبه محسوس به مرتبه متخیل و از آن به مرتبه معقول، محقق میشوند (ملاصدرا، ۱۳۸۳ الف: ۸ / ۲۵۱-۲۵۳).

او بر این عقیده است که اصل و اساس ادراک را نفس انجام میدهد و حواس تنها اوضاع محیط و شرایط را به نفس گزارش میدهند. تردیدی نیست که اشخاص در مراحل ابتدایی جریان کسب معرفت، به حواس ظاهری و بدن نیاز دارند. دستیابی انسان به معرفت بدون وساطت بدن و حواس حاصل نمیشود (همو، ۱۳۸۲ الف: ۹ / ۱۸۷-۱۸۳). نکته شایان توجه این است که جسم و امور جسمانی که در آغاز راه معرفت، کمک‌رسان نفس انسانی بودند، بعد از اینکه نفس به مقصد خود رسید، تبدیل به مزاحمی برای نفس میشوند. بنابراین نیازمندی نفس به محیطی که در آن قرار گرفته و به حواس و جسم و اموری از این قبیل تنها زمینه‌ساز مدرکات عقلی است. از نظر ملاصدرا ادراکات عقلانی از حواس و امور جسمانی

و امثال اینها شروع میشود و این نیازمندی تنها در آغاز راه است و جسم و امور جسمانی هنگام رسیدن به مقصد نقش اساسی ندارند.

در حقیقت در معرفت‌شناسی ملاصدرا مجموعه‌یی از شرایط و زمینه‌هایی از قبیل اجتماع و محیطی که شخص در آن قرار گرفته، در مرحله ادراکات حسی نقش اساسی ایفا میکنند اما به مرور و هنگام گذر از این مسیر، زمانی که معرفت و آگاهیهای انسان افزایش پیدا کرد و استعدادهای بالقوه به فعلیت رسید، با استفاده از ادراکات عقلانی میتوان به معرفت حقیقی که بینیاز از امور جسمانی است، دست یافت. در واقع یکی از عوامل مهم در به فعلیت رسیدن استعدادها که میتواند در استعدادسازی در وجود انسان مؤثر باشد، بافت سیاسی و اجتماعی است. وی معتقد است فاعل شناسا بنتهایی، یعنی با رجوع به درون خود، به معرفت دست نمی‌یابد، بلکه برای دستیابی به معرفت، باید با دیگر اعضای اجتماع ارتباط برقرار کند و در جریان این روابط اجتماعی است که معرفت تولید میشود.

بعقیده ملاصدرا، بودن در میان اجتماع یکی از عوامل مهم دستیابی به دانش است. وی سخن کسانی را که میگویند از جامعه دور شو تا کسب معرفت کنی، نمیپذیرد. بنظر وی عارف واقعی در میان مردم حضور دارد و از بودن در جامعه ترسی ندارد بلکه او از حُب دنیا میترسد «و أما من لاخبر له عن المعرفة و لذتها و... علی الوجه التام» (همو، ۱۳۸۱: ۲۳۷). خداوند دوست دارد عالم بین مردم و با مردم باشد و همین را سبب عزت عالم و فزونی علم او قرار میدهد (همو، ۱۳۸۹ ب: ۴ / ۰۴۷ و ۱۱۱۰ و ۱۱۵۲).

بنظر او محیطی که شخص در آن پرورش می‌یابد نیز در معرفت وی مؤثر خواهد بود. وی ذیل آیه شریفه

نور میگوید: «در سرزمین شام حتی درخت زیتونش بسیار مفید و سودمند است چون آنجا اجساد هفتاد نبی دفن شده است چه برسد به زندگی در آن زمین مقدس» (همو، ۱۳۸۹: ج ۵ / ۴۹۱). از این گفته ملاصدرا میتوان اعتقاد وی به تأثیر محیط زندگی را در همه ابعاد زندگی انسان از جمله معرفت، نتیجه گرفت.

در واقع ارزش اجتماعی، موقعیت و منزلتی است که هر شخصی به علت خاصیت و سودمندی و تأثیرش در حسن جریان و روند جامعه بدست می‌آورد (خامنه‌ای، ۱۳۸۷: ۱۳۵). نابرابری معرفتی در جوامع انسانی اصلی اساسی است و کسی منکر آن نیست. از نظر ملاصدرا انسانها در هر مرتبه وجودی که باشند، معرفت متناسب با آن را کسب میکنند. وی این نابرابری را براساس تمایز درجات وجودی انسانها میداند. انسانها هرکدام برحسب درجه‌یی از شناخت که در آن قرار دارند، در دریافت معقولاتی خاص مستعد میشوند و در سرعت، مقدار استنباط و درک و نیز در قدرت تعلیم متفاوت خواهند شد؛ عده‌یی قدرت درک معقولات را پیدا میکنند و گروهی از آن محروم میمانند.

همانطور که گفته شد با کنکاش و دقت نظر در فلسفه ملاصدرا، میتوان گفت محیط و شرایط اجتماعی در فرایند کسب معرفت نقش مهمی دارند و ملاصدرا نیز این تأثیرات را مطرح کرده است. بعقیده وی، معرفت انسان از جنس فیض عقل فعال است و صدور صور ادراکی و خلاقیت نفس به ملکات نفس برمیگردد و ملکات نیز در اجتماع شکل میگیرند. او معتقد است نفس با حرکت جوهری‌یی که دارد، سفر خود را از حس شروع میکند و پس از گذراندن کمالات خیالی به مرتبه ادراک حقایق عقلی دست می‌یابد. در

طی این راه و حرکت صعودی نفس، اموری همچون ماده و مراتب سافل میتوانند بعنوان زمینه‌ساز دستیابی به معقولات حضور داشته باشند (رک: ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۳۴ و ۲۴۴-۲۴۰).

ملاصدرا از محیط و شرایط اجتماعی و امثال اینها به «استعداد» تعبیر میکند؛ یعنی استعداد نفوس برای دستیابی به معرفت و از قوه به فعل رسیدن نفس بستگی به امور بسیاری دارد، مثلاً ماده و امور مادی در به فعلیت رسیدن نفس نقش مهمی ایفا میکنند و مراتب ضعیف ادراک از آنجا آغاز میشود. بحث ماده و صورت در این زمینه بسیار تأثیرگذار است. ماده همان بخشی است که حامل استعداد بوده و صورت جدید را قبول میکند. ماده بعد از اینکه استعداد دریافت صور را پیدا میکند، از ناحیه واهب‌الصور این صورتها به وی افزوده میشوند. حال، این استعدادی که در ماده پیدا میشود به عوامل مختلفی بستگی دارد که میتوان گفت یکی از آنها، محیط و شرایطی است که ماده در آن قرار گرفته است.

در واقع تفاوت‌های زن و مرد، از نگاه فلسفی بحث‌برانگیز هستند؛ همین تفاوتها گاهی بدانجا می‌انجامد که برخی به فاصله‌های بنیادین میان این دو جنس قائل شده‌اند. بویژه اهمیت قوه عقلانی و وضعیت عملکرد آن از جمله مهمترین مواضع چالشی در موضوع تفاوت‌های زنان و مردان است. پرداختن به این مسئله، بنیان و پایه اثبات یا رد نظریات موجود در مورد زن محسوب میشود. بطوری که اگر کسی بخواهد مردان را بر زنان برتری بدهد، آنان را عاقل و توانمند در درک علوم و معارف میداند و به ضعف زنان در این مورد اشاره میکند. همچنین عقل انسان بعنوان وجه تمایز وی از حیوانات، اصلترین عامل شکل‌دهنده تمدن بشری بوده و محرومیت از عقل

بمنزله محرومیت از حضور در فرایند تمدن بشری تلقی میشود. مثلاً هنگامی که عقل در تضاد با «زنان» تعریف شود، خود تعریف مستلزم حذف زنان از حوزه‌های مختلف، برتری و تسلط بر آنها و بطور کلی نادیده گرفتن زنان است. در ضمن، این امر باعث میشود که به شکلی فزاینده جایگاهی نامعقول چه بلحاظ جسمانی و چه بلحاظ هویتی برای زنان ایجاد شود.

نکته قابل توجه در مورد رابطه جنسیت و عقلانیت این است که نباید بین عقل ذاتی در انسان و عقل اکتسابی خلط کرد. شایان ذکر است که عقل ذاتی و طبیعی یا عبارت بهتر، خردمندی انسان بمعنای داشتن قوه عاقله و تعقل یا همان خردورزی بمعنای از قوه به فعل رسیدن قوه عقلانی و فعلیت یافتن استعدادهایی عقلانی است که در وجود انسان نهفته است. زن و مرد در عقل ذاتی یا خردمندی (داشتن قوه عاقله) مشترک هستند و هیچ امتیازی در این حوزه به دلیل مرد یا زن بودن به کسی داده نمیشود اما در فرایند تعقل و عبارتی خردورزی و از قوه به فعل رساندن استعدادهایی که در وجود انسان نهفته است، بین انسانها چه زن و چه مرد تفاوتی وجود دارد. تأمین این استعدادها در حوزه ادراک عقلانی بسته به ابعاد و کارکرد روان‌شناختی، اجتماعی و امثال اینها در فرد است. این سخن حکایت از این دارد که انسانها با قطع نظر از جنسیت، نژاد و قومیت‌هایی که دارند، دارای توان عقلانی برابر هستند و اگر ادراکات عقلانی انسان بصورت صحیح بکار گرفته شود و استعدادهای آنها منحرف نشود و در مسیری درست حرکت کند، از خطا مصون خواهند بود و فارغ از مسئله جنسیت و تفاوت‌های ظاهری زن و مرد به درک عقلانی و معرفت یقینی دست خواهند یافت.

از نظر ملاصدرا تعقل خصوصیت انسان است. انسان در مسیر تحولات مادی، هنگامی پدید می‌آید که توان تعقل شکل می‌گیرد. مراد از عقل، قوه مدرکه نفسانی است که در وجود انسان، سرچشمه چیزی است که میتواند در نظام فلسفی ملاصدرا، انسان را به واقعیت برساند. هر کدام از این قوایی که عقل نظری و عقل عملی نامیده میشوند، کارکردهایی دارند. عقل نظری که متوجه عالم بالاست، موجب ارتباط میان نفس و عالم مفارقات است. این ارتباط سبب میشود که نفس از عالم عقول و مفارقات، علوم و حقایق را بدست آورد. اما وظیفه و کارکرد عقل عملی متوجه مادون است که عبارت است از تدبیر بدن بنحوی که بر سایر قوای حیوانی سیطره یابد. قوه عملی ضمن اینکه تمام افعال خود را بکمک بدن و قوای آن انجام میدهد، هیچگونه انفعالی نسبت به بدن ندارد. کمال عقل عملی اشراف بر سایر قوای حیوانی است اما عقل نظری نیاز مستمر و دائمی به بدن و قوای بدنی ندارد. حال آنکه بطور مداوم با مفارقات و ذات حق در ارتباط است و مستفیض به فیض دائمی است و این اتصال بدلیل تکرار ارتباط و رجوع مداوم، برای قوه نظری بصورت ملکه درمی‌آید (ر.ک: همو، ۱۳۸۳ الف: ۱۴۹/۸-۱۴۸؛ همو، ۱۳۸۳ ب: ۲۴۱-۲۴۲).

ملاصدرا، بُعد نظری عقل را با ارزشترین استعداد در وجود انسان دانسته و حقیقت انسانیت را بر آن مبتنی ساخته است. وی عقل عملی را خادم عقل نظری میداند و معتقد است رأی کلی از سوی عقل نظری و رأی جزئی از سوی عقل عملی صادر میشود. در واقع، انسان بواسطه آن، حقایق عقلانی را شهود کرده و جهان خود را میسازد (همان: ۲۴۱-۲۴۲؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱/۱۲۲). وی مراتب عقل نظری

را اینگونه برمی‌شمارد:

(۱) عقل هیولانی: مرتبه اول عقل هیولانی است. عقل در این مرتبه، وجود عقلی بالقوه دارد و هیچ نوع فعلیتی در آن نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳/۴۵۴-۴۵۵). دخالت جنسیت در یک امر بالقوه معنا ندارد. (۲) عقل بالملکه: مراد از عقل بالملکه یعنی اینکه عقل با درک معقولات اولیه مانند اولیات، تجربیات و امثال اینها بتواند زمینه فراهم شدن معقولات استنباطی را فراهم کند. ملاصدرا تصریح میکند که انسانها در این مرتبه مشترک هستند (همانجا).

(۳) عقل بالفعل: مراد از عقل بالفعل کمال دومی است که برای عقل بصورت بالفعل حاصل میشود، یعنی اینکه نفس بصورت بالفعل واجد صور معقوله است و هر وقت بخواهد میتواند آنها را مشاهده کند. این مرتبه از عقل با انجام افعال ارادی حاصل میشود (همانجا). در واقع عقل بالفعل عقلی است که با استفاده از معارفی که در عقل بالملکه است، بسوی معارف نظری حرکت کرده و برخی از آنها را به فعلیت رسانده است. دامنه عقل بالفعل متناسب معقولات متنوعی که وجود دارد، گسترده است، و هر انسانی به مقداری که از آن معلومات بهره‌مند باشد، دارای عقل بالفعل میباشد. ذات خردمند در این مرحله، به مرحله خردورزی رسیده است. در این مرحله که مرحله خردورزی است، انسانها استعدادهایی را که در وجودشان دارند، به فعلیت میرسانند و بین انسانها (چه زن و چه مرد) تفاوت وجود دارد؛ بسته به اینکه فرد بتواند قوای خود را در مسیر صحیح آن فعال کرده و بکار گیرد. البته امکان به فعلیت رسیدن هر قوه‌یی، مرهون شرایط مختلف و در بند عوامل و موانع گوناگون است و ذات زن و مرد تفاوتی در این میان ایجاد نمیکند. تفاوتی که بین زنان و مردان در این مرتبه

دیده میشود، بدلیل تفاوت ذاتی آنها نیست بلکه بسبب غلبه شرایط است.

(۴) عقل مستفاد: مراد از عقل مستفاد همان عقل بالفعل است اما با این اعتبار که مشاهده معقولات در هنگام اتصال به عقل فعال صورت گیرد که بمعنای استفاده از عقل فعال است (همان: ۴۵۵). در مرتبه اتصال با عقل مستفاد، همان عقل بالفعل است که تکامل یافته و معقولات را با اتصال به مبدأ فعال مشاهده میکند. عقل در این مرحله از وادی علوم فعال اکتسابی و حصولی گذر میکند و بنوعی شهود دست می‌یابد. در آن وادی هرگز از زنانگی و مردانگی و آثار مادی خبری نیست. اگر انسانها تفاوتی در این مرتبه داشته باشند به درجات معنوی آنها برمیگردد و نه به جنسیت و زنانگی و مردانگی فاعل شناسا.

همانگونه بیشتر گفتیم مهمترین تفاوت تنش‌زا در مورد مسئله جنسیت، تفاوت زن و مرد در قدرت تعقل است. ملاصدرا هر گونه تفاوت در استعداد عقلی دو جنس را مردود میداند و در هیچکدام از مراتب عقل نظری بین زن و مرد تفاوتی قائل نشده است و تفاوت‌های موجود را بر پایه وجود موانع برای بکارگیری عقل تبیین میکند.

البته قبول قدرت تعقل و درک عقلانی برای دو جنس (زن و مرد) بدین معنا نخواهد بود که هر دو بصورت بالفعل دارای چنین ویژگی‌یی هستند بلکه انسان در فرایند ادراک، دارای ادراکات وهمی و خیالی نیز خواهد بود که ممکن است این ادراکات بر عقل تسلط پیدا کنند و انسان گرفتار مراتب پایین ادراک شود و از درک عقلانی باز بماند. در واقع اگر پای قوای وهم و خیال در میان نباشد و انسانها قوای عقلانی خود را بکار بگیرند، به نتایج یکسانی میرسند. ادراکات عقلانی در همه جا حکم واحدی

خواهند داشت و هر جا عقل باشد، لوازم خاص خود را به همراه دارد. همانگونه که بسیاری از فلاسفه از جمله دکارت به آن تصریح کرده دائمی هستند و ضرورت و کلیت دارند.

در عقل ذاتی و طبیعی زن و مرد تفاوتی وجود ندارد و زنان و مردان میتوانند از ادراک واحد و یگانه‌یی برخوردار باشند؛ مثلاً هم زنان و هم مردان در اینکه اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است یا کل بزرگتر از جزء است، اختلاف نظری ندارند اما منشأ اختلاف در عقل اکتسابی و شرایطی است که شخص در آن قرار میگیرد. بدین معنا که انسانها اعم از زن و مرد از قدرت تعقل و امکان دریافت معرفت برخوردار هستند اما برای به فعلیت رسیدن چنین استعداد و توانایی باید یک سری موانع از میان برداشته شود. واضح است که در گذشته بدلیل کم‌رنگی حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی این عقل در آنان رشد نکرده است و بدین سبب زنان فاقد پختگی لازم و دانش کافی بودند.

نکته مهم این است که هرگز نباید بین وجود قوه تعقل و فعلیت یافتن آن خلط کرد. قوه تعقل در انسان (شامل زن و مرد) یعنی همان عقل ذاتی مشترک بین انسانها، وجود دارد اما آنچه مایه اختلاف میان زن و مرد و در کل بین تمام انسانهاست، استفاده از این قوه است؛ مثلاً ممکن است موانعی مثل شرایط نامساعد اجتماعی و فرهنگی بوجود آید که مانع به فعلیت رسیدن این قوه در فرد شود و در نتیجه شخص از دستیابی به معرفت عقلی بازماند.

میتوان گفت که در فرایند کسب معرفت، تأثیرپذیری معرفت از ناحیه جنسیت و زنانگی و مردانگی مخدوش بنظر میرسد ولی از ناحیه نقش اجتماعی و تنها در حد زمینه‌سازی مقبول مینماید.

بدیهی است این امر بمعنی عدم وجود قوه تعقل در شخص نخواهد بود. تفاوت‌های زن و مرد در عرصه معرفت و درک عقلانی چیزی فراتر از مسئله زنانگی و مردانگی است و اگر تفاوتی در اینجا مشاهده میشود ناشی از فرهنگ و نوع رفتاری است که در طول تاریخ با آنها شده است.

در حقیقت مسئله این است که انسان باید این توانایی را داشته باشد که بتواند با از میان برداشتن موانع مختلفی که در این مسیر برای وی وجود دارد، قوای خود را در مسیر درست آن فعال کرده و بکار گیرد، چرا که امکان به فعلیت رسیدن هر قوه‌یی در بند عوامل و موانع گوناگون است. هر انسانی به تناسب استعداد و شرایط تاریخی و اجتماعی مختلفی که در آن قرار گرفته، بناچار رفتارهای متفاوت و متناسب با آن شرایط را از خود بروز میدهد. در واقع شرایط مختلف مادی، زمینه‌های رفتاری متفاوتی را بوجود می‌آورد، و نوع عملی را که انسان در زمینه‌های مختلف انجام میدهد، در سعادت و شقاوت و در تحصیل کمال وی دخیل هستند و بُعد جنسیت و زن یا مرد بودن انسان بخودی خود در کمالاتی که سعادت ابدی و ازلی او را تأمین میکند تأثیری نخواهد داشت.

در تقسیم‌بندی عقل و طی مراتب تعقل از مرحله عقل هیولانی تا عقل مستفاد، این امر بخوبی نشان داده شده که رسیدن به مراتب بالای تعقل ربطی به جنسیت شخص نداشته است و اگر ضعفی از این نظر در فردی دیده شود، بدلیل تفاوت ذاتی او نیست. در حقیقت میتوان گفت عقل و خردمندی از اوصاف و ویژگیهای خاص مردان نیست، چه بسیار زنان عاقله‌یی که مردان عاقل و خردمند را در دامان خود می‌پرورانند که دنیا را متحول میکنند و بقول امام خمینی (ره) «مرد از دامان زن به معراج میرود»

(موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۵۷). خواجه نصیرطوسی
آنگاه که اوصاف نیک یک زن را برمی‌شمارد، در رأس
همه عقل را ذکر میکند:

و بهترین زنان زنی بود که در عقل و دیانت و
عفت و فطنت و حیاء و رقت و توّدد و کوتاه
زبانی و اطاعت شوهر و بذل نفس در خدمت
او و ایثار رضای او و وقار و هیبت نزدیک اهل
خویش، متحلّی بود و عقیم نبود و در تربیت
منزل و تقدیر نگاه داشتن در انفاق واقف و
قادر باشد و به مجامله و خوشخویی سبب
مؤانست و تسلی هموم و جلای احزان شوهر
گردد (طوسی، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

بنابراین زن همانند مرد دارای قدرت تفکر و تعقل
است و از این نظر چیزی کمتر از مرد ندارد.

ملاصدرا در مسائل علمی، زن و مرد را همتای هم
میداند. وی میگوید که شرافت بشری، به علم و
حکمت است؛ قوه علم و حکمت است و اگر این قوه
در بشر نباشد، هیچ مابه‌الامتیازی برای او وجود ندارد
(ملاصدرا، ۱۳۸۹ الف: ۲۳۵).

ملاصدرا در اینجا به شعری از ابی الطیب تمسک
میکند:

لولا العقول لكان ادنی ضیغم ادنی الی الشرف
من الانسان (اگر عقل برای بشر نبود،
کوچکترین و پست‌ترین حیوان درنده به
شرافت نزدیکتر بود تا انسان).

ولما تفاضلت النفوس و دبرت أیدی الکلمه
عوالی المران (اگر عقول نبود، نفوس آدمی
برتری نمی‌یافت و مدبر نمیشد و دستهای ترک
خورده انسان زحمتکش و پاک بر چوب مران
برتری نمی‌یافت) (همانجا).

اگرچه تفاوت‌هایی از نظر بدنی و ژنتیکی میان مرد و

زن وجود دارد، ولی از نظر امور مربوط به عقل و نفس،
تفاوتی قابل توجهی میان آن دو وجود ندارد، از اینرو
در رسیدن به کمالات وجودی در ساحت علم و عمل
تفاوت و برتری مرد بر زن پذیرفته نیست، بلکه زن
همانند مرد میتواند به بالاترین مقام علمی و معنوی که
همان مقام خلافت الهی و اتصاف به صفات الهی
بنحو مظهریت است، برسد.

راه دیگر در تحقیق این مسئله که آیا دو صنف زن
و مرد با یکدیگر مساویند یا متمایز، شناخت مایه‌های
ارزش و فضیلت است و نیز شناخت آن چیزی که
ارزش و فضیلت به آن بستگی دارد. ملاصدرا
اصیلتین و ارزشمندترین گوهر وجودی انسان را
«ناطقیت» میداند. جنس و فصل بترتیب همان ماده
و صورت خارجی است و تنها تفاوت آنها این است
که ماده لحاظ بشرط لای جنس و جنس، لحاظ
لابشرط ماده است و صورت، لحاظ بشرط لای فصل
و فصل، لحاظ لابشرط آن است (همو، ۱۳۸۳ ب:
۱۵۵-۱۵۴). ابن‌سینا نیز درباره رابطه جنسیت با
ماهیت انسانی مینویسد: «انوثت و ذکوریت خارج از
فصل انسانی و در زمره احوال و عوارض عامی هستند
که به نوع عارض میشوند» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱/۲۲۲-
۲۲۵).

نتیجه اشتراک زن و مرد در ماهیت انسانی (جنس
و فصل) این است که هر آنچه برای انسان بدون در
نظر گرفتن ویژگی جنسیت ثابت شود، به هر دو صنف
زن و مرد مربوط میشود. مردان را از حیث انسانیت
بر زنان درجه‌یی و فضیلتی نیست و در اصل انسانیت
با هم برابرند؛ انسانیت حقیقتی جامع و مشترک میان
مرد و زن است. بعقیده ملاصدرا مراد از روح ناطقه
قدسیه الهیه، همان عطیه‌یی است که خداوند در آیه
«و نفخت فیه من روحی» (حجر/۲۹) به آن اشاره

دارد و معتقد است روح انسانی دارای نوعی وحدت جمعی و شئون ذاتیه متعددی است که در عین وحدت، همه قوا را داراست (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ب: ۲۷۲).

۳. عدم تأثیر جنسیت در فعلیت انسان

از جمله مباحث مهم در تبیین مسئله جنسیت و تأثیر آن در فعلیت انسان، بحث ماده و صورت است. در حقیقت میتوان گفت زنانگی و مردانگی از ویژگیهای ماده است و به صورت برنمیگردد. چون شیئیت هر شیء به صورت اخیر آن است، پس مذکر و مؤنث بودن اشیاء در فعلیت و شیئیت آنها دخیل نیست بلکه زنانگی و مردانگی به حیثیت مادی طبایع برمیگردد نه صورت آنها. در واقع ماده دارای اصنافی است که بعضی از آن اصناف، مذکر و برخی مؤنث هستند و دلیل اینکه میتوان گفت مرد و زن بودن به ماده برمیگردد نه به صورت، این است که این دو صنف مختص انسان نیست بلکه شامل نباتات و حیوانات نیز میشود. در نتیجه، هر آنچه در مراتب پایینتر از انسان وجود داشته، به صورت و حقیقت انسان برنمیگردد. شکل گرفتن زنانگی و مردانگی به مرتبه نبات مربوط میشود و تفاوتهای ظاهری بین زن و مرد و حتی تفاوتهای باطنی، تا وقتی که به عرصه ذاتیات ورود پیدا نکند، در حقیقت انسان دخیل نخواهد بود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۹۶).

ملاصدرا معتقد است نفس، ابتدا موجودی مادی است و بنا به حرکت جوهری که در اصل و اساس هستی جاری است، سیر انسان از نازلترین مرتبه خود، تا به فعلیت رسیدن تمام قوا ادامه پیدا میکند و صورتهای انسانی را یکی پس از دیگری اخذ میکند. این تغییرات بگونه‌یی است که صورت جدیدی که

دریافت میکند، بصورت طولی بر صورت پیشین افزوده میشود؛ بدین ترتیب که صورت حیوانی بر صورت نباتی و صورت انسانی بر صورت حیوانی، با حفظ صور پیشین افزوده میشود. صورت نوعیه همه کمالات انواع مادون را در خود جمع میکند و کمالات دیگر را نیز دارا میباشد و این امر به اقتضای حرکت جوهری و اشتدادی این صور است. در حقیقت فعلیت موجودات به صورت اخیر آنها برمیگردد، از اینرو فعلیت انسان نیز به صورت اخیر آن است. ملاصدرا انسان را نه نوع اخیر بلکه بعنوان نوع متوسط در نظر میگیرد (همانجا).

همانطور که پیشتر گفتیم، در واقع مسئله زنانگی و مردانگی به صورت نباتی مربوط میشود؛ یعنی همان صورتی که انسان پس از گذراندن مرتبه عنصری به آن قدم مینهد. ملاصدرا و سایر فلاسفه پیشین در واقع معتقدند، صورت نباتی دارای قوایی است که از جمله آنها تغذیه و تولید مثل است که وظیفه آن حفظ حیات و بقای آن نوع است (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۸۳ الف: ۸۳ / ۸ و ۱۶۹).

بنابراین میتوان گفت که حقیقت انسان به صورت عقلی و انسانی اوست؛ صورت جمادی، نباتی، حیوانی، علل اعدادی پدید آمدن صورت انسانی هستند. همانگونه که این صورتهای دخالته در حقیقت آدمی ندارند، لوازم مربوط به آنها نیز در حقیقت انسان تأثیری نخواهند داشت. انسان واجد وحدتی است که از خاک آغاز شده و تا «قاب قوسین أو أدنی» قابلیت بالا رفتن دارد. انسان در مرتبه نباتی جنسیتی است ولی در حقیقت صورت انسانی فرا جنسیتی است.

حال اگر ما این عقیده را بپذیریم که جنسیت (زنانگی و مردانگی) به صورت و نه ماده برمیگردد،

باید این را نیز قبول کنیم که جنسیت باید جزو کمالات حیوان یا انسان محسوب شود؛ در حالیکه چنین سخنی درست نیست و در بخش کمالات حیوانی و انسانی، صحبتی از جنسیت و زنانگی و مردانگی نیست؛ گرچه بر مبنای حرکت جوهری ملاصدرا، یک موجود نباتی به یک موجود حیوانی و انسانی مبدل میشود، ماده نباتی به یک ماده حیوانی و انسانی مبدل میشود و صورت نباتی به صورت حیوانی و همچنین تا بالاتر.

در حقیقت، اولاً ویژگی زنانگی و مردانگی در صورت نیست، بلکه در ماده است و ثانیاً بر پایه اشتداد و حرکت جوهری، نوعی از صورت به صورت برتر تبدیل میشود و ماده به ماده برتر. در حیوانات نیز همینگونه است. اگر زنانگی و مردانگی از مختصات حیوانات باشد، نباید در مادون حیوان که نبات است، وجود داشته باشد در حالیکه نبات، بلکه بر اساس آیات قرآن «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات/ ۴۹) حتی جماد نیز بصورت زوج آفریده شده است. در عالم نباتات، حیوانات و انسان برغم تفاوت‌های ظاهری که بین زوج‌های آنها وجود دارد، با وجود این از حقیقتی یکسان و ماهیتی یکنواخت برخوردارند. به همین خاطر زمانی که منطقیون به تعریف ماهوی انواع موجودات و انتزاع اجناس و فصول آنها می‌پردازند، هیچگاه به امتیازاتی مانند زنانگی و مردانگی نباتات، حیوانات و حتی انسانها نظر نداشته، در واقع این ویژگیها از حقیقت این موجودات بیرون است.

هر موجودی اعم از عنصری یا اثیری، بسیط یا مرکب، سه رکن اساسی دارد که عبارتند از ماده، صورت جسمیه، صورت نوعیه (همو، ۱۳۸۲ج: ۲۲۴-۲۲۱). دورکن اول برای موجودات در حد علت

قابلی بوده و هرگز منشأ اثر و فعل نیست بلکه ماده و صورت جسمیه، بمثابة محل او بوده ولی صورت نوعیه تمام حقیقت شیء را دربرمیگیرد چرا که آنچه منشأ اختلاف و نیز مبدأ اثر است، همان صورت نوعیه است زیرا ماده و صورت جسمیه در اجسام مشترک هستند. همچنین اگر هستی‌شناسی فلسفی را مورد بررسی قرار دهیم، میبینیم که برای هیچکدام از ماده و صورت جسمیه، شأن مبدأ اثر بودن ذکر نشده است. تنها چیزی که از آن بعنوان مبدأ اثر بودن یاد شده صورت نوعیه است که در منطق از آن بعنوان فصل یاد میکنند.

گفتنی است که انسان نوعی از انواع موجودات است که فصل ممیز او از سایر حیوانات، نطق یا تفکر است. در تعریف انسان، حد مشترک او را حیوان و حد مختص او را ناطق میدانند و این حد تام در زن و مرد یکسان است و از این نظر زنانگی و مردانگی و اختلافات صوری و ظاهری بین زن و مرد، در حقیقت و ذات انسان تأثیری نخواهد داشت و میتوان گفت زنانگی و مردانگی بیرون از حد انسانی است.

همانگونه که مشخص شد، ملاصدرا فرقی میان کمالات انسانی زن و مرد قرار نداده است. اما شبیهی درباره ملاصدرا مطرح شده که وی زنان را انسان نمیداند و حیوان می‌شمرد. او در جلد هفتم اسفار بر اساس آیات قرآن کریم یک به یک حکمتهای خلق زمین را بیان میکند و ضمن برشمردن موارد عنایات حضرت حق میگوید:

و منها تولد الحيوانات المختلفة ... بعضها للأكل ... وبعضها للركوب والزينة ... وبعضها للحمل ... و بعضها للتجمل والراحة ... و بعضها للنكاح ... و بعضها للملابس والبيت والاثاث (همو، ۱۳۸۰: ۷/ ۱۸۴).

این افراط در نگاه به زنان، تا آنجا که آنها را جزئی از حیوانات بدانند، ظاهراً بیش از هر چیز برگرفته از شرایط زندگی شخصی و اجتماعی آن روز این فلاسفه بوده است. اما از طرف دیگر، نمیتوانیم بگوییم که ملاصدرا تحت تأثیر عقاید جامعه زمان خودش، خلقت زنان را به این صورت بیان کرده زیرا کاملاً واضح است که عالمی چون ملاصدرا میبایست طبق تحقیق و استدلال سخن گوید نه بر اساس عرف و تحت تأثیر نظریات عوام جامعه. در واقع ملاصدرا در عباراتی که بیان میکند، فقط در مقام تفسیر برخی از آیات قرآن است که میفرماید یکی از نعمتهای خداوند آن است که برای هر انسانی زوجی از جنس خودش از موجودات جاندار و متحرک (از حیوانات) خلق نموده است؛ پس یکی از منافع زمین خلقت حیواناتی است که در زواج و نکاح مفید میباشند.

در واقع خداوند زن و مرد بگونه‌ی خلق کرده که در کنار هم بتوانند در شرایط مساوی زندگی کنند. همانگونه که از قرآن و متون اسلامی برمی آید، خداوند زن و مرد را از یک نفس یا روح آفریده و این دو مکمل یکدیگر هستند. بنابر عدل الهی نباید بطور مطلق یکی را بر دیگری برتری بدهد بلکه به هر دو تواناییها و استعدادهایی داده که میتوانند با دیگری معامله کنند و به رابطه‌ی عدالت آمیز برسند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷: ۴۴). در حقیقت زن و مرد از یک خمیره و یک نفس مشترک آفریده شده‌اند و زن پاره‌ی از همان نفس است که مرد نیز از آن آفریده شده است (همان: ۱۲۵).

روشن است که در عبارات ملاصدرا هیچ صحبتی از زنان بمیان نیامده است. در حقیقت باید به این نکته توجه داشته باشیم که برای قضاوت درست در مورد عقاید یک فیلسوف باید کلمات وی را بصورت

مجموعه نگریست. وقتی مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی صدرایی و آراء او در باب معاد و حشر نفوس انسانی و مباحث معرفت نفس، بصورت کامل مورد ملاحظه قرار گیرد، این حقیقت مبرهن میشود که در این موارد هیچگونه تفاوتی بین زن و مرد قائل نمیشود. از سوی دیگر نمیتوان اظهارات ملاصدرا در باب طبیعیات و افلاک و امثال اینها را دید، اما سکوت وی در مورد زن را حمل بر غفلت وی کرد بلکه میتوان گفت وی در قالب حقیقت انسان و نه بصورت جدا در مورد زنان سخن گفته و تفاوتی بین دو جنس (زن و مرد) قائل نشده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در دنیای معاصر، مباحث مربوط به زنان در حوزه‌های گوناگون از حساسترین بحثها محسوب میشود. در جنبش سوم فمینیستی، سطح مباحث مربوط به زنان از دعاوی حقوقی یا سیاسی به حوزه نظریه‌پردازی و چالشهای نظری تغییر کرده است. در این میان اشتغال فکری بسیاری از پژوهشگران غربی که دغدغه مسائل جنسیتی دارند، بسوی فلسفه کشیده شده است؛ از اینرو اندیشمندان بسیاری آثار فلسفی و آراء فلاسفه غرب را با رویکردی جنسیتی مورد تفسیر و نقد قرار دادند. با وجود این، جنسیت و زنانگی اموری است که تا به امروز چندان در فضای فلسفه اسلامی بدان پرداخته نشده است. بنظر نگارنده، زنانگی (تفکر و اندیشه زنانه) یعنی پرسش از مواضع و مباحث مربوط به زنانگی در فلسفه اسلامی نتوانسته آنگونه که در فلسفه غرب بدان پرداخته شده، آغاز شود. پرسشهای فراوانی که فمینیستها در حوزه‌های مختلف از جمله معرفت‌شناسی مطرح میکنند، از منظر فلسفه اسلامی میتواند قابل توجه باشد و میتوان با استفاده از مبانی

فیلسوفان مسلمان بدنبال پاسخ این سؤالات بود؛ از جمله اینکه جنسیت چیست و چه نقشی در معرفت‌شناسی دارد؟ آیا میتوان از معرفت متمایز زنانه و مردانه دفاع کرد؟ اینکه آیا لزوماً این تمایز باید با ترجیح یکی و تحقیر دیگری همراه باشد یا حالت دیگری نیز برای آن متصور است؟ اینها مسائلی هستند که جا دارد در فضای فلسفه اسلامی مطرح گردد و نظریات گوناگون در باب آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

بعقیده ملاصدرا، زنانگی و مردانگی به اولین صورت وجودی انسان پس از صورت جسمانی و عنصری، یعنی صورت نباتی برمیگردد اما حقیقت انسان به صورت عقلی و انسانی اوست؛ صورت جمادی، نباتی و حیوانی علل اعدادی پدید آمدن صورت انسانی هستند. همانگونه که این صورتهای دخالتی در حقیقت آدمی ندارند، لوازم مربوط به آنها نیز در حقیقت انسان تأثیری نخواهند داشت. بتعبیر بهتر، میتوان گفت انسان در مرتبه نفس نباتی، جنسیتی است ولی نفس عاقله، موجودی فراجنسیتی است. در تقسیمبندی عقل و طی مراتب تعقل از مرحله عقل هیولانی تا عقل مستفاد این امر بخوبی نشان داده شده که رسیدن به مراتب بالای تعقل اکتسابی است. این مطلب نشان میدهد که اگر وضعی از این نظر در فردی دیده شود، بدلیل تفاوت ذاتی او نیست بلکه نتیجه غلبه شرایط است.

منابع

- ابن سینا (۱۴۰۴) الشفاء (طبیعیات)، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵) ریحیق مختوم، قم: اسرا.
- _____ (۱۳۸۱) زن در آینه جمال و جلال، قم: اسرا.

خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۸۷) فلسفه زن بودن (مقدمه‌ای بر حقوق زن)، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۴) المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۶) اخلاق ناصری، تهران: قدیانی.

ملاصدرا (۱۳۸۰) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۱) کسر اصنام الجاهلیة، تصحیح و تحقیق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۲ الف) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحیح و تحقیق رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۲ ب) الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۲ ج) الحاشیة علی الهیات الشفاء، ج ۱، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۳ الف) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، تصحیح و تحقیق علی اکبر رشاد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۳ ب) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۹ الف) اسرار الآیات و أنوار البینات، تصحیح و تحقیق محمدعلی جاودان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۹ ب) تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، تصحیح و تحقیق محسن بیدار فر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۹ ج) تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، تصحیح و تحقیق محمد خواجوی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۰) جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.